

برخورد خرده فرهنگ‌ها در سُرور و در سوگواری

محمد قائد

در چند دهه گذشته شاید فقط در اسفند ۱۳۶۶ بود که صدای ترقه‌های چهارشنبه سوری نه تنها نسبت به سالهای پیش افزایش یافت بلکه به کلی قطع شد. موشک‌باران تهران چنان تنشی در اعصاب شهروندان ایجاد کرده بود که جایی برای هیجان‌آفرینی با کمک صدای ترقه باقی نمی‌ماند. اگر ترقه‌ترکاندن را تفریح خردسالان و نوجوانان بدانیم، آن سکوت به خواست و دستور بزرگسالان بود.

اما منحنی سر و صدا در شب چهارشنبه آخر سال همچنان رو به صعود داشته است. صنعت مواد منفجره هم پیشرفت می‌کند و صدای ترقه‌ها رفته‌رفته به صدای نارنجک شبیه می‌شود. دلیلی ندارد که چنین تحولاتی را نتیجه اراده یا برنامه افرادی خاص بدانیم. انسان با ساختن ابزار نه تنها جامعه و جهان، بلکه فکر خویش را هم تغییر می‌دهد و ابزار ساخته بشر بر شکل سُرور و سوگواری‌اش هم تأثیر می‌گذارد.

تحول از ترقه‌های قدیم (که بسیار کمتر از انواع امروزی حال می‌داد) به مینی‌بم‌های لرزه‌افکن فعلی شمار بزرگتری از نوجوانان هر دو جنس را به مشارکت در رزمایش‌های شبانه خیابانی می‌کشاند. آکندن خیابانها از دود و آتش و طنین انفجار، هم تمرینی در تکرار صحنه‌های پرهیجان برخی فیلمها و هم عرض‌اندازی در رقابت خرده فرهنگ‌هاست.

دعوت به شادمانی با آتش‌افروزی به سبک نیاکان البته بسیار شنیده می‌شود. در مقابل، کسانی فریاد بر می‌آورند که باید مانع از بازگشت به عصر جاهلیت شد. اما این صحنه‌ها حاوی پیام دیگری هم هست: خشونت در انحصار کسی نیست و حکومت‌شوندگان هم حق خود می‌دانند که، پایه‌پای حکومت‌کنندگان، خشن و خشن‌تر شوند. این جنبه چالش‌گرانه و اعتراضی ظاهراً از چشم بسیاری منتقدان چهارشنبه سوری دور می‌ماند. یک فعالیت پر سر و صدای دیگر، یعنی مراسم سوگواری عاشورا، هم از دستاوردهای فناوری بی‌نصیب نمانده است. بلندگوها و ابزار صوتی مدام پر قدرت‌تر می‌شود و شیوه‌ها، رفتارها، شعارها و شعرها تحول می‌یابد. در این مورد نیز همان منتقدان می‌گویند نباید گذاشت آئین‌ها را دستکاری کنند. از جمله انتقادهای یکی به نوع سازهایی است که کسانی در آئین سوگواری به کار می‌برند. مثلاً، از نظر مدافعان حفظ سنت در عزاداری آئینی، ساکسوفون (یا، در تلفظ رایج ایرانی، «ساکسیفون») و ترومپت در شمار سازهای مطلوب قرار ندارند. در همان حال، کلارینت (مشهور به قره‌نی) مجاز به شمار می‌آید. یک سبب را می‌توان در این دید که قره‌نی را از سالهای دور نه تنها در سربازخانه‌ها، بلکه گاه همراه با سرود صبحگاهی مدارس نیز می‌نواخته‌اند.

در مقابل، ساکسوفون، به‌رغم صدای محزونش، چنین پیشینه مثبتی ندارد. حتی ترومپت، با وجود کاربرد نظامی و صدایی رسا که آن را به مرتبه سالار سازهای بادی می‌رساند، نزد کسانی سازی خودی به حساب نمی‌آید. سبب ظاهراً این است که هر دو ساز را پیشترها در ایران در کاباره و به منظور لهو و لعب می‌نواخته‌اند. ظاهراً انتقادهای از این بابت است که ترومپت‌زن‌ها و ساکسوفون‌نوازان زمانی برای مقاصد غیرالهی در آلاتشان می‌دمیده‌اند. در واقع، هر دو سازهایی نسبتاً گران قیمتند که آنها را بیشتر برای کسب درآمد می‌نوازند تا

برای لذت شخصی. در نظام اسلامی (گذشته از دسته‌های موزیک ارتش) کمتر هنرآموزی دنبال نواختن سازهای برنجی می‌رود و تک و توک نوازندگان این آلات باقیمانده دورانی سپری شده‌اند.

اما قرار است میزان، حال فعلی اشخاص و (لابد اشیا) باشد. کسانی شرکت در مراسم گوناگون را لازمه رشد فرد می‌دانند، هر چند که شب پیش و پس از آن به سبکی دیگر زندگی کند. کاباره هم در ایران دیر گاهی است که به تاریخ پیوسته و برای نسلی جدید که با این سازها از طریق موسیقی جاز و فرهنگ غرب آشنا می‌شود ترومپت نوعی شیپور پیشرفته به حساب می‌آید، و صدای ساکسوفون به همان اندازه بغضی در گلو شکسته دارد که نوای ویولن سل و کمانچه.

امسال تحولی جدید در حاشیه سوگواری‌های محرم این بود که وقتی جماعتی از عزاداران به دسته‌ای دیگر هجوم بردند، پلیس از دسته زیر ضرب دفاع کرد. نشریات ارزشی در گزارش چنین برخوردهایی اخطار کردند چنانچه نیروی انتظامی اقدام به قلع و قمع سوگواران غیرمجاز نکند جوانان غیور خود وارد عمل خواهند شد تا به برخی کج رویها خاتمه بدهند.

چرا پلیس نه تنها باید مانع از اجرای مراسم چهارشنبه سوری شود، بلکه نگذارد کسی بدون اجازه در ماه محرم عزاداری کند؟

انتقادهایی شدید و حتی تهدیدآمیز به گوش می‌رسد که چرا می‌گذارند افرادی مطابق سلیقه خود دست به راه‌انداختن سینه‌زنی بزنند. خرده‌گیران می‌گویند اینکه آدمهایی غیرسنتی به خیابان بیایند و شام غریبان راه بیندازند در حکم بدعت است (بدعت نه به معنی نوآوری؛ در مسیحیت قدیم و در اسلام، بدعت مفهومی است در لبه ارتداد، به این معنی که متهم آگاهانه دست به انکار مبانی دین و تخریب آنها می‌زند).

در بطن ماجرا، میان هوشنگ و اسی و کامبیز و فریبا از یک سو، و محمدعلی و جواد و حاج ابوالقاسم و معصومه از سوی دیگر رقابتی شدید جریان دارد. یک خرده فرهنگ نگران است که راه‌افتادن دسته‌های عزاداری به اصطلاح مدرن در حکم رقابت با دسته‌های سنتی تر باشد.

این رقابت به مخالفت محمدعلی با سینه‌زنی کامبیز ختم نمی‌شود. طی قرن‌ها، بروز رشادت و مردانگی در عزاداریهای آئینی به حد القای خلصه ناشی از نمایش خشونت رسیده است. قیافه مردانی عضلانی و نیمه‌برهنه با فرق خونین و مالین از ضربات قمه برای بسیاری از خلائق جاذبه دارد.

اما دوربین نامحرمان از چنین مناظری فیلم می‌گیرد و در رقابت میان ملتها و دولتها، آن فیلمها را به عنوان سند نامسلمانی ایرانیان در دنیا عرضه می‌کنند. از این رو، در تهران، جایی که بیش از شهرهای دور از مرکز زیر نگاه و در معرض دوربینهای رقیبان خارجی است، قمه‌زنی جرم به حساب می‌آید اما در محیطهای کوچکتر مردم کار خودشان را می‌کنند چون کارناوال خونین نمایش مردانگی خشن مشتری دارد.

چهارشنبه سوری توأم با بمب صوتی شباهت چندانی به آئینهای باستانی ندارد (مراسم موقرانه سوزاندن ترکه‌های انار در مراسم زردشتیان را مقایسه کنیم با صحنه‌های چهارشنبه سوری در خیابانها). در ایران کنونی، رقابت برای بیان احساسها از طریق نمایش پر خاشگری و خشونت، چه در سرور و در سوگواری، جریانی است رو به رشد. طبیعی است که افراد برای ابراز این تمایل از قوی‌ترین ابزار موجود استفاده کنند — خواه قمه‌زنی و ترقه‌های بمب‌آسا باشد، خواه بلندگوی هزار واتی، و خواه زنجیر زدن کامبیز جوان که معمولاً تمایلی به دست به یقه شدن با کسی ندارد.

در حالی که چهارشنبه‌سوری، عید نوروز و سوگواری مذهبی بیش از پیش تبدیل به صحنه رقابت خرده-فرهنگ‌ها می‌شوند، دفاع پلیس از حق «دگر سوگواران» را باید به فال نیک گرفت. در شهری که اصطلاحاً «تهران بزرگ» نام گرفته است می‌توان مانع از تبدیل رقابت خرده‌فرهنگ‌ها به تنازع بقای خشن میان اسی و حاج یدالله شد.

□